



اندیشیدن در اتحاد

مصاحبه‌ی پیر شیآن با جودیت باتلر
ترجمه: شیرین کریمی

مقدمهٔ پروبلماتیکا: یک سالی است که از کمپین مشهور و موفق #metoo می‌گذرد، کمپینی که هدفش آگاه‌سازی زنان دربارهٔ آزار جنسی بوده است. جالب‌تر اینکه این جنبش توانست در میان زنان شاغل در سینمای امریکا و به‌ویژه هالیوود هواداران مشتاقی پیدا کند و موجی از افشاگری علیه آزارگران جنسی در هالیوود ایجاد کرد. مصاحبه کوتاه اما خواندنی زیر با جودیت باتلر دربارهٔ همین جنبش است. باتلر از اهمیت این جنبش و آلترناتیو ممکن در آن سخن می‌گوید و ضرورت اتحاد عمل را طرح می‌کند. این گفت‌وگو ابتدا در تاریخ 8 مارس 2018 در وبسایت L'HUMANITÉ به زبان فرانسه منتشر شد و بعد، در تاریخ 2 آوریل 2018 توسط دیوید برودر به زبان انگلیسی در پایگاه اطلاع‌رسانی انتشارات ورسو منتشر شد. پیش از این مصاحبه‌ای دیگر از پیر شیآن با جودیت باتلر با عنوان «بازاندیشی معضل جنسیتی امکانات سیاسی جدیدی را به وجود می‌آورد» در پروبلماتیکا منتشر شده است.

مقدمه مترجم انگلیسی: به یقین جودیت باتلر مهر خود را بر مطالعات جنسیت زده است. کار انتقادی او در تفکر فمینیستی و روانکاوی، همراه با مطالعات او درباره دریدا و فوکو، او را به یک مرجع فکری مهم در جهان تبدیل کرده است. باتلر در کلیولند متولد شد و در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی صاحب کرسی استادی در رشته ادبیات است. کار اصلی او *آشفتگی جنسیتی*¹ در سال 1990 در ایالات متحده منتشر شد، که در آن یک سیاست فمینیستی براندازی² را بازتعریف کرد. اندیشه جودیت باتلر دشوار است زیرا او می‌خواهد با «مفصل‌بندی پروبلماتیک»³ از جنسیت و سکسوالیته مفهوم «ایفاگری»⁴ را بسط بدهد. اندیشه باتلر حاشیه‌ها - «مطالعات کویر»⁵ - را مورد توجه قرار می‌دهد و خواستار واسازی هویت‌های ناپایدار است. باتلر در سال 2012 جایزه آدرنو را به دست آورد.

با جنبش #Metoo چه چیزی تغییر کرده است؟

سه‌مهم #Metoo این است که گستره وسیع‌تری از مردم توانستند سیستماتیک‌بودن و فراگیری رفتارهای اجباری جنسی علیه زنان را درک کنند. اینها صرفاً یک‌سری حوادث نیستند بلکه آنها به منش تصدیق‌شده اجبار جنسی اشاره دارند. این بسیار مهم است زیرا بسیاری از زنان زمانی که از خشونت جنسی آزار می‌بینند احساس شرم می‌کنند. بنابراین داستان گفته نمی‌شود و این نوع خشونت به همان شکل پنهانی ادامه پیدا می‌کند. در حال حاضر بسیاری از مردم باور دارند که نظریه فمینیستی، یعنی، این نوع رفتار فراگیر است و در وضعیت کنونی در نهایت قابل قبول است. تلاش‌ها برای هیستریک‌کردن زنانی که داستان‌شان را می‌گویند و دست به شکایت رسمی می‌زنند دیگر به‌طور کامل موجه به‌نظر نمی‌رسد. و این امکان نیز وجود دارد که آنها در آینده (پس از بیان داستان‌شان و شکایت کردن) کمتر قابل اعتماد به‌نظر برسند.

از زمان راهپیمایی زنان پس از انتخاب دونالد ترامپ در ایالات متحده، جنبش فمینیستی در به‌چالش کشیدن پدرسالاری، محافظه‌کاری و نظام نئولیبرال پرچم‌دار بوده است. آیا فمینیسم به نماینده یک «پرولتاریا»ی جدید به معنایی مارکسی، «طبقه»ای خواهان سرنگونی نظم مستقر، بدل شده است؟

نه من فکر نمی‌کنم که زنان پرولتاریای جدید هستند، اگر چه طبقه کارگر و زنان فقیر همیشه بخشی از آن طبقه بوده‌اند. در واقع، بدون فکر کردن به شیوه‌های نامتناسبی که زنان به‌خاطرشان از فقر و بی‌سوادی در رنج هستند، نمی‌توان به طبقه اندیشید. ما نمی‌توانیم به مقوله زنان فکر کنیم بدون اینکه درباره طبقه بیندیشیم. این مقوله‌ها از پیش بخشی از یکدیگر

¹ Gender Trouble

² feminist politics of subversion

³ problematic articulation

⁴ performativity

⁵ queer studies

هستند و محورهای قدرت از هم جدا نیستند. البته، کسانی که درباره «طبقه» نظریه پردازی کرده‌اند، همیشه به زنان توجه نشان نداده‌اند و فمینیست‌ها نیز گاه بر پدرسالاری [بیشتر] تمرکز دارند تا بر طرد طبقاتی. اما ما به توصیفاتی غنی‌تر از آنچه این چارچوب‌ها فراهم کرده‌اند، نیاز داریم. اگر بپرسیم چگونه طبقه به عنوان جنسیت وجود دارد؟ یا چگونه نژاد به عنوان طبقه وجود دارد؟ ما شروع می‌کنیم به فهم اینکه چگونه واقعیت‌های هم‌بافته (textured) می‌توانند در درون شیوه‌های بازنمایی‌مان ظاهر بشوند و اینها تجزیه و تحلیل‌های سیاسی ما را سرزنده‌تر و قانع‌کننده‌تر می‌کند. برخی این را متقاطع (اینترسکشنال) می‌خوانند.

به چالش کشیدن سلطه مردانه و سلطه سرمایه‌دارانه با هدف ایجاد آلترناتیوهای سیاسی چه خط سیری دارد؟ ما در کجا باید به دنبال یک پروژه سیاسی متحد باشیم؟

با اینکه تفکر درباره تصور بوردیوی از سلطه مردانه و نیروهای پیوسته استثمارگرانه و بیگانه‌کننده سرمایه‌داری اهمیت دارد، اینها تنها حالت‌های قدرت‌های در کار نیستند. برای مثال، مشخص نیست که آیا نئولیبرالیسم همان سرمایه‌داری متأخر است یا حالت مجزایی از قدرت؟ به علاوه، تبعیض بر اساس جنسیت همیشه همان تبعیض علیه زنان نیست. بسیاری از افراد که با هنجارهای جنسیتی - مردانه یا زنانه - هم‌نوا نیستند از تبعیض و خشونت رنج می‌برند و این شکل از تبعیض جنسیتی نمی‌تواند در چارچوب سلطه مردانه شرح داده شود. تبعیض بر اساس نژاد، مهاجرت، مذهب و تمایلات جنسی همه باید به عنوان بخش‌هایی از وضع کنونی سیاست‌های ارتجاعی فهم شود. برای من، وظیفه، یافتن یک چارچوب واحد یا ترکیبی نیست، بلکه یافتن راهی برای اندیشیدنی متحدانه و در اتحاد است، این، اتحادی گسترده و در حال گسترده شدن است و مبارزه‌ای برای دموکراسی‌ای رادیکال‌تر است. اگر یک پروژه سیاسی عمومی وجود دارد، باید به تأیید جامعه‌ای برسد که برای مبارزه با اشکال جدید اقتدارگرایی و فاشیسم گرد هم آمده‌اند - بی‌تردید زنان و متحدان آنها و همچنین کوئیرها و تراجنسیتی‌ها، اعضای جنبش سنز پاپیرز⁶ و افرادی که درآمدشان کفاف معیشت‌شان را نمی‌دهد، در خط مقدم خواهند بود. اگر ما بدانیم که برای چه می‌جنگیم و چه نوع دنیایی می‌خواهیم بسازیم، خواهیم توانست اهداف مشترک‌مان را پیدا کنیم.

⁶ sans-papiers movement، اعضای جنبش سنز پاپیرز در فرانسه برای دفاع از حقوق مهاجران غیرقانونی تلاش می‌کنند. م.